

## آشکارسازی نوع رابطه پهنه و پیکر و کاربست تغییرات صراحت‌آفرین در تنظیم کیفی میزان توجه: تحلیل پیکره‌بنیاد دگرگونی فرایندهای مفهوم‌سازانه در ترجمه از منظر زبان‌شناسی شناختی

سهیل دانش‌زاده<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

### چکیده

در زبان‌شناسی شناختی معنی محصول مشارکت توأمان محتوای مفهومی و نحوه تعبیرگری آن محتوا تلقی می‌شود. مقصود از تعبیرگری درک و ترسیم یک موقعیت واحد به شیوه‌های گوناگون است. به‌رغم دخالت هر دو عامل مزبور در تشکیل معنی منزلت این دو یکسان نیست. محتوا «شاهد بازاری» است و تعبیرگری «پرده‌نشین». محتوا به چشم می‌آید و تعبیرگری تا می‌تواند از نظرها می‌گریزد. یکی از عرصه‌های منحصربه‌فردی که در آن «این تعبیرگری‌های متفاوت از محتوای واحد» به چشم می‌آید ترجمه بین‌زبانی است. در ترجمه، بسیاری از مترجمان، به‌ویژه مترجمانی که وفاداری حداکثری به ساخت نحوی و گفتمانی متن مبدأ را قابل توصیه نمی‌دانند، می‌کوشند محتوایی حتی الامکان «یکسان» با متن مبدأ را با توسل به الگوهای تعبیرگری مسلط در زبان مقصد رمزگذاری کنند. هدف نخست از انجام این پژوهش مصداق‌یابی و تبیین نوع خاصی از تحول عملیات‌های تعبیرگری در ترجمه است. دگرگونی خاص مدنظر ما تصریح است. کانون توجه ما آن دسته از تغییرات تصریح‌گر هستند که در حوزه دو عملیات تعبیرگری هم‌خانواده رخ می‌دهند: عملیات تنظیم کیفی میزان توجه/مقوله‌بندی و تعیین و تفکیک پیکر و پهنه. دومین هدف از این پژوهش، تشخیص تأثیر نوع گفتمان و هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن در توسل به هر یک از انواع سازوکارهای تصریح‌گری است که در حوزه دو عملیات مزبور به کار بسته می‌شوند. به منظور نیل به این اهداف می‌کوشیم مصادیق کاربست چنین تغییراتی را در ترجمه از انگلیسی به فارسی و در دو خرده‌پیکره فلسفی و روایت ادبی شناسایی، شمارش، مقایسه و تبیین کنیم. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که مترجمان هر دو نوع گفتمانی از سازوکارهای تصریح‌گر این حوزه‌ها بهره می‌گیرند. با این حال، میان این دو گونه گفتمانی در میزان و ترتیب اقبال به هر یک از انواع دگرگونی‌های تصریح‌گر تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آنچه نوع و حد و اندازه این تفاوت را تعیین می‌کند هنجارهای متفاوت حاکم بر این دو گونه گفتمانی است.

**واژه‌های کلیدی:** عملیات تعبیرگری، تصریح ترجمه‌ای، مقوله‌بندی، تنظیم کیفی میزان توجه، گفتمان.

<sup>۱</sup> [soheil.daneshzade@ut.ac.ir](mailto:soheil.daneshzade@ut.ac.ir)



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



## ۱. مقدمه

نظرووری در باب سرشت معنی و مواد برساننده آن همواره یکی از جذاب‌ترین و مناقشه‌انگیزترین حوزه‌های فلسفه زبان، منطق و زبان‌شناسی بوده است. هر نظریه زبانی، حتی اگر دغدغه مرکزی‌اش معنی‌شناسی نباشد، ناگزیر است تکلیف خود را با نحوه تولید معنی مشخص کند. این سخن البته به این معنا نیست که نظریه‌های زبانی در ادای این تکلیف قصور نکرده‌اند، و یا به همه پرسش‌های این حوزه پاسخ داده‌اند. نکته اینجاست که اگر تکلیف یک نظریه با معنی روشن نباشد، این تکلیف‌ناروشنی دیر یا زود انسجام نظریه را مختل خواهد ساخت. در این میان، زبان‌شناسی شناختی<sup>۲</sup> نقطه عزیمت خود را تأمل در باب نحوه تولید معنی قرار داده است. البته انتخاب این عزم‌نگاه صرفاً یک انتخاب تاکتیکی نیست. از منظر شناختی معنی یا الگوی خاص تشکیل معنی در همه عرصه‌های زبان-عرصه‌هایی که برخلاف دیدگاه غالب در زبان‌شناسی زایشی «پیمان‌هایی» مستقل و خودکفا نیستند- به ویژه عرصه نحو، نقش آفرین است. یکی از ویژگی‌های هویت‌بخش نظرگاه شناختی، که از قضا تا اندازه‌ای ناظر بر اثرگذاری معنی در نحو جمله یا ساخت اطلاع<sup>۳</sup> است، تأکید آن بر نقش تعبیرگری<sup>۴</sup> در تولید معنی است. در این چهارچوب، معنی محصول مشارکت توأمان محتوای مفهومی (یا همان محتوای شرایط صدقی<sup>۵</sup>) و نحوه تعبیرگری آن محتواست. به زعم لانگاکر (Langacker 2008: 44) تعبیرگری ناظر بر توانایی انسان در درک و ترسیم یک موقعیت واحد به شیوه‌های گوناگون است. به این ترتیب می‌توان گفت که یک سررشته معنی در دست محتواست و سر دیگر آن در دست تعبیرگری. با این حال، منزلت این دو یکسان نیست. محتوا «شاهد بازاری» است و تعبیرگری «پرده‌نشین». محتوا به چشم می‌آید و تعبیرگری تا می‌تواند از نظرها می‌گریزد. انواع تعبیرگری، یا به تعبیر کرافت و کروز (Croft & Cruse 2004) عملیات‌های تعبیرگری<sup>۶</sup>، به چهار دسته کلان توجه<sup>۷</sup>، داوری<sup>۸</sup>، نظرگاه<sup>۹</sup> و بر ساختن<sup>۱۰</sup> تقسیم می‌شوند. هر یک از چهار دسته مزبور عملیات‌های متعددی را شامل می‌شوند. برای نمونه مجاز مفهومی و ایجاد و تفکیک کانون توجه و دامنه توجه و تنظیم کیفی میزان توجه<sup>۱۱</sup> زیرمجموعه توجه هستند و استعاره و مقوله‌بندی<sup>۱۲</sup> و تفکیک پیکر<sup>۱۳</sup> و پهنه<sup>۱۴</sup> به داوری متعلق‌اند.

چنانکه ذکر آن رفت، عملگری عملیات‌های تعبیرگری نامحسوس است. حضور «پشت صحنه» تعبیرگری باعث می‌شود که نقش برساننده آن در تکوین معنی مغفول بماند و محتوا با معنی یکسان پنداشته شود. با این حال، «حاصل» عملکرد عملیات‌های گوناگون تعبیرگری در صورت زبانی رؤیت‌پذیر است. نفس امکان‌گزینش از میان گزینه‌های بدیل، یعنی تعبیرگری‌های متفاوت از یک محتوای

<sup>۲</sup>. cognitive linguistics

<sup>۳</sup>. information structure

<sup>۴</sup>. construal

<sup>۵</sup>. truth-conditional

<sup>۶</sup>. construal operations

<sup>۷</sup>. attention

<sup>۸</sup>. judgment

<sup>۹</sup>. perspective

<sup>۱۰</sup>. constitution

<sup>۱۱</sup>. qualitative scalar adjustment

<sup>۱۲</sup>. categorization

<sup>۱۳</sup>. figure

<sup>۱۴</sup>. ground: کریمی‌دوستان و آزادفر (۱۳۹۲) «پهنه» و «پیکر» را به عنوان برابرنهادهای *figure* و *ground* پیشنهاد داده‌اند. به دو دلیل این معادل‌ها را به «نما» و «زمینه» ترجیح داده‌ایم؛ نخست اینکه از خلط این مفهوم با «نماسازی» که به عنوان برابرنهاد رسای *profile* به کار می‌رود، اجتناب می‌شود؛ افزون بر این، به نظر می‌رسد پهنه و پیکر با عدم توسل به «معیارسازی فزاینده»، استعاره حاکم بر نام‌گذاری این مفاهیم در متون اصلی را بهتر حفظ کرده‌اند.



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



واحد، مهم‌ترین گواه دخالت تعبیرگری در تکوین معنی است. به نظر می‌رسد یکی از عرصه‌های منحصر به فردی که در آن «این تعبیرگری‌های متفاوت از محتوای واحد» به چشم می‌آید ترجمه بین‌زبانی است. در ترجمه، بسیاری از مترجمان، به ویژه مترجمانی که وفاداری حداکثری به ساخت نحوی و گفتمانی متن مبدأ را تقبیح می‌کنند، می‌کوشند محتوایی حتی‌الامکان یکسان با متن مبدأ را با توسل به الگوهای تعبیرگری مسلط در زبان مقصد رمزگذاری کنند. به این ترتیب می‌توان ترجمه را ابزار مقایسه‌ای کارآمد و کم‌نظیری دانست که نحوه دخالت تعبیرگری در تشکیل معنی را ملموس می‌کند و تفاوت در گرایش‌های شناختی زبان‌ها را با عطف نظر به ترجیحات ترجمه‌ای آنها شناسایی‌پذیر می‌سازد.

هدف نخست از انجام این پژوهش مصداق‌یابی و تبیین نوع خاصی از تحول عملیات‌های تعبیرگری در ترجمه است. دگرگونی خاص مدنظر ما تصریح<sup>۱۵</sup> است. تصریح یا افزایش صراحت متن مبدأ در قیاس با متن مقصد یکی از تغییرات رایج در ترجمه بین‌زبانی است. به زعم هلتای (Heltai 2005)، صراحت حقیقی، حاصل ابهام کمتر و پردازش ساده‌تر است. به این ترتیب، پاره‌گفتارهای صریح در قالب آن دسته از صورت‌های زبانی‌ای رمزگذاری شده‌اند که، حتی‌الامکان، ضمانت‌گر تفسیر غیر مبهم یک پاره‌گفتار در یک موقعیت مشخص باشند و دسترسی سریع‌تر و ساده‌تر به آنچه مترجم «معنی متن» می‌داند را امکان‌پذیر کنند. متناسب با همین دیدگاه و از نظرگاه شناختی تصریح ترجمه‌ای را می‌توان تصمیمی کاربردشناختی دانست تصریح ترجمه‌ای تصمیمی کاربردشناختی است که با اجرای آن مترجم شیوه کاربست یک عملیات تعبیرگری شناختی در متن مبدأ را به شیوه‌ای دیگر در متن مقصد دگرگون می‌سازد؛ کارکرد این دگرگونی در نحوه کاربست یک عملیات تعبیرگری کاهش زحمت پردازشی و تأمین دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر به آن چیزی است که در تفسیر مترجم «معنی متن» تلقی شده است (دانش‌زاده و همکاران ۱۳۹۷). در این پژوهش گروهی از تغییرات تصریح‌گر واکاوی می‌شوند که در حوزه دو عملیات تعبیرگری هم‌خانواده رخ می‌دهند: عملیات تنظیم کیفی میزان توجه/مقوله‌بندی و تعیین و تفکیک پیکر و پهنه. تنظیم کیفی میزان توجه و مقوله‌بندی دو خرده‌عملیات همبسته هستند. تنظیم کیفی میزان توجه زیرمجموعه توجه است و همبسته آن، یعنی مقوله‌بندی، زیرمجموعه داوری. عملیات تعیین و تفکیک پهنه و پیکر نیز، کاملاً به حوزه داوری تعلق دارد. موضوعیت انتخاب این دو عملیات نیز اشتراک آنها در بهره‌مندی از قوه داوری است.

دومین هدف از انجام این پژوهش، تشخیص تأثیر احتمالی نوع گفتمان و هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن در توسل به هر یک از انواع سازوکارهای تصریح‌گری است که در حوزه دو عملیات مزبور به کار بسته می‌شوند. به منظور نیل به این هدف می‌کوشیم مصادیق کاربست چنین تغییراتی را در ترجمه از انگلیسی به فارسی و در دو خرده‌پیکره فلسفی و روایت ادبی شناسایی، شمارش و مقایسه کنیم. افزون بر این می‌کوشیم تفاوت احتمالی در الگوی اقبال به سازوکارهای تصریح‌گر حوزه‌های مزبور را با نظر به هنجارهای گفتمانی حاکم در هر یک از آنها تبیین کنیم. به منظور نیل به اهداف پیشگفته در بخش ۲ از پیشینه پژوهش‌های پیکره‌ای در باب تصریح سخن خواهیم گفت. در بخش ۳ در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی به معرفی اجمالی عملیات‌های تعبیرگری تنظیم کیفی میزان توجه و تعیین و تفکیک پهنه و پیکر خواهیم پرداخت. در بخش ۴ روش‌شناسی این پژوهش معرفی خواهد شد. در بخش ۵ ضمن بیان و تحلیل کیفی مصادیق سنخ‌نمای سازوکارهای فرعی دو راهبرد تغییر تصریح‌محور تنظیم کیفی میزان توجه و آشکارسازی نوع رابطه پهنه و پیکر به مقایسه دو خرده‌پیکره این پژوهش در فراوانی میزان کاربست این سازوکارها خواهیم پرداخت. بخش ۶ نیز به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

<sup>15</sup>. explication



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸

## ۲. پیشینه پژوهش

در سنت مطالعات ترجمه مطالعات پرشماری به جست‌وجوی مصادیق تصریح در ترجمه پرداخته‌اند. در سطور آتی به اجمال از سه پژوهش پیکره‌ای محققان غیرایرانی یاد خواهد شد. پس از آن می‌کوشیم برخی از پژوهش‌های پیکره‌ای محققان ایرانی را به اختصار معرفی کنیم. عبدالفتاح (Abdul Fattah 2010) با اتخاذ رهیافتی نظام‌مند- نقش‌گرا در تحلیل پیکره‌ای متون انگلیسی، ترجمه عربی آنها و متون عربی مقایسه‌پذیر، نشانگرهای ربطی پذیرش و تعلیل و نیز افزوده‌های ربطی را در هر یک از سه خرده‌پیکره مذکور مصادق‌یابی می‌کند. نتایج پژوهش وی حاکی از حضور بسیار پرسامدتر نشانگرهای تعلیلی و پذیرشی در متون ترجمه شده است. گائو (Guo 2011) با بررسی مصادیقی از ترجمه انگلیسی متون چینی نشان می‌دهد که سه قسم تصریح در فرایند ترجمه رخ داده است. نخستین نوع تصریح فاعل است که طی آن فاعل‌های ضمنی در متن مقصد تحقق آشکار زبانی یافته‌اند. نوع دوم تصریح مبتنی بر انسجام و پیوستگی است که از رهگذر آن پیوندهای منطقی ضمنی میان جملات متن مبدأ، در متن مقصد بیان آشکار یافته‌اند. سومین گونه تصریح نیز صراحت‌بخشی به معنای دستوری است که با کار بست آن، معانی قابل انتقال از طریق تصریف - از قبیل جمع اسامی، زمان دستوری و جهت - در متون مقصد رمزگذاری مستقیم زبانی شده‌اند. کروگر (Kruger 2014) با اتخاذ نوعی رویکرد شناختی و ارائه تعریفی از تصریح که آن را منحصرأ با مشخص‌سازی یکسان می‌انگارد، مصادیق تصریح و تلویح را در خرده‌پیکره‌های متشکل از ترجمه‌های آلمانی متون علمی/فنی انگلیسی و ترجمه‌های انگلیسی متون علمی/فنی آلمانی واری می‌کند. اقسام تصریح در پژوهش کروگر به سه دسته درج وازگانی، مشخص‌سازی وازگانی و مشخص‌سازی رابطه‌ای تقسیم شده‌اند. مبتنی بر این پژوهش، دگرگشت‌های تصریح‌گر در ترجمه انگلیسی به آلمانی بیش از جهت معکوس آن به کار بسته می‌شوند.

پژوهش‌های پیکره‌ای محققان ایرانی در باب تصریح ترجمه‌ای عمدتاً در دو دهه اخیر انجام پذیرفته است. پهلوان‌نژاد و شیرین‌زاده (۱۳۸۸) در چهارچوب طبقه‌بندی چهارگانه کلادی (Klaudy 2004) از اقسام تصریح، تصریح یا شفاف‌سازی را در سه ترجمه انگلیسی از ۱۰ حکایت گلستان سعدی شناسایی کرده‌اند بنا به نتایج پژوهش ایشان، توزیع مصادیق تصریح در اقسام چهارگانه تصریح اجباری<sup>۱۶</sup>، اختیاری<sup>۱۷</sup>، کاربردشناختی<sup>۱۸</sup> و ذاتی ترجمه<sup>۱۹</sup> یکسان نیست. پرتعدادترین طبقه تصریح، تصریح اجباری بوده است که با فاصله‌ای نسبتاً زیاد از سایر اقسام تصریح نقش‌آفرینی تفاوت نظام‌های دستوری دو زبان دخیل در ترجمه را در اعمال تغییرات تصریح‌گر نشان می‌دهد. تصریح ذاتی ترجمه در رده بعدی قرار گرفته است و پس از آن تصریحات اختیاری و کاربردشناختی به ترتیب پرتعدادترین شیوه‌های وقوع این فرایند بوده‌اند. واحدی کیا و پیرنجم‌الدین (۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۳۰) مبتنی بر مدل دیکسون (Dixon 2005) تصریح ساختاری اختیاری زبان انگلیسی در ترجمه‌های فارسی به انگلیسی را در سه گونه ادبی واری می‌کنند.<sup>۲۰</sup> نتیجه پژوهش ایشان نشان می‌دهد که تصریح در ترجمه‌های فارسی به انگلیسی متون ادبی معاصر نوعی هنجار ترجمه‌ای است و در همه گونه‌های ادبی تصریح متمم‌ساز *that* و نیز ضمائر

<sup>16</sup>. obligatory explication

<sup>17</sup>. optional explication

<sup>18</sup>. pragmatic explication

<sup>19</sup>. translation inherent

<sup>۲۰</sup>. دیکسون (2005) ۱۰ عرف حذفی در زبان انگلیسی شناسایی کرده است. برخی از این عرف‌ها متعارف و پرتکرار و برخی دیگر، کم‌سامد هستند. حذف گروه اسمی فاعل، حذف *that* متمم‌ساز، حذف ضمیر موصولی و حذف *to be* از بند متمم، از جمله این عرف‌های حذفی به شمار می‌روند.





دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



ملکی با بسامد فراوان به چشم می‌خورد. میرزایی و قاسمی (۱۳۹۲: ۷۱-۸۴) تصریح ضمائر جنسیتی را در ترجمه فارسی رمان راه بررسی کرده‌اند. به زعم ایشان، مترجم به منظور اجتناب از بروز ابهام به راهکارهای متعددی متوسل شده است که از رهگذر آن صورت‌های اسمی گوناگون را جایگزین ضمیرهای جنسیتی مذکر و مؤنث کرده است. در تحلیل این پژوهشگران، فراوانی بهره‌گیری از راهبرد تصریح‌گر مزبور، یعنی ابهام‌زدایی از ضمائر جنسیتی، ویژگی سبکی مترجم این اثر محسوب می‌شود. بالغی‌زاده و شریفی (Baleghizadeh & Sharifi 2010) نیز صراحت‌بخشی به پیوندهای منطقی‌تولیحی در ترجمه انگلیسی چند حکایت از گلستان سعدی را واکاوی کرده‌اند. روابط منطقی تصریح‌شده در ترجمه‌های مذکور افزایشی، تبیینی، علی و زمانی بوده است. در این میان، رابطه تبیینی میزبان بیشترین دفعات اعمال سازوکار تصریح‌گر بوده است.

بیکیان و همکاران (Beikian & et al 2013) در چهارچوب فرضیه تصریح، ترجمه فارسی رمان *بادبادک‌باز* را از حیث روابط عطفی بررسی کرده‌اند. در این پژوهش مصادیق تصریح همان مصادیق کلاسیک بازشناسی شده در سنت مطالعات تصریح‌شناسانه‌اند: ابزارهای انسجام‌بخش. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تصریح هم از رهگذر جایگزین‌سازی علائم سجاوندی با عناصر پیونددهنده تحقق می‌یابد، و هم از طریق درج عناصر پیونددهنده درج شده‌اند؛ عناصر پیونددهنده‌ای که در متن مبدأ بدیلی نداشته‌اند. عناصر عطفی افزوده‌شده افزایشی، تبیینی، علی و زمانی بوده است. در این میان بیشترین سهم را پیونددهنده‌های زمانی واجد بوده‌اند. ملاحظه می‌شود که در پژوهش پیشگفته مظاهر تصریح متنی منحصراً در «افزایش» عناصر پیونددهنده جست‌وجو شده است؛ به دیگر بیان، جای خالی برخی از مهم‌ترین مصادیق تصریح، از جمله جایگزین‌سازی عناصر عطفی طحاره‌ای با عناصر عطفی مشخص‌تر و واجد کارکرد اختصاصی‌تر، در مقاله ایشان محسوس است. دست آخر، دانش‌زاده و بختیاری (۱۳۹۷) در چهارچوب نظریه عملیات‌های تعبیرگری سازوکارهای افزایش مسیره‌های دسترسی به قالب معنایی، تسهیل دسترسی به حوزه منتخب در قالب و پنج نوع گوناگون سازوکار مجاززدایی را در دو گفتمان فلسفی و ادبیات داستانی واکاوی کرده‌اند. نتایج پژوهش مزبور نشان می‌دهد که سازوکارهای افزایش مسیره‌های دسترسی به قالب، رمزگذاری مستقیم عناصر قابل استنتاج از روابط مبتنی بر نمایشی و مجاززدایی از مجازهای اسنادی در ترجمه ادبیات داستانی بیش از ترجمه متون فلسفی به کار بسته شده‌اند. در پژوهش مزبور بسامد افزون‌تر اعمال سازوکارهای افزایش مسیره‌های دسترسی به قالب معنایی، و نیز تسهیل دسترسی به حوزه منتخب در قالب، در ترجمه ادبیات داستانی به قابلیت این تمهید در ترسیم طبیعی‌تر و آشنا‌تر فضای حاکم بر داستان نسبت داده شده است. نویسندگان استدلال کرده‌اند که فراوانی قابل اعتنای توسل به چنان سازوکاری محصول رویکرد ویژه‌ای به زبان و روایت است که غایت قصوای ادبیات را بازآفرینی وفادارانه ترکیبات دیرآشنا می‌داند و مهارت نویسنده را توانایی بازآفرینی شیوه طبیعی بیان قلمداد می‌کند. چنین رویکردی در ترجمه ادبیات داستانی به ابزارهایی متوسل می‌شود که در بازنمایی مکان/زمان/شخصیت‌ها چیزی «کم و کسر» نداشته باشند. این گرایش به بازنمایی بی‌کم و کسر، بیان ساده‌تر آن سازوکاری است که نماسازی متنوع از یک قالب واحد نامیده شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود در پژوهش مذکور، مصادیق صراحت‌بخشی صرفاً در حوزه سازوکارهای مجاززدایی و تسهیل دسترسی به قالب معنایی جست‌وجو شده‌اند. در پژوهش پیش‌رو (نگ بخش ۴) دگرگشت‌های تصریح‌گر در حوزه عملیات داوری‌بنیاد تعیین و تفکیک پهنه و پیکر و نیز عملیات‌های همبسته مقوله‌بندی-تنظیم کیفی میزان توجه مصداق‌یابی و تبیین شده‌اند. مصداق‌یابی تصریح در حوزه سایر عملیات‌های تعبیرگری، از قبیل استعاره، نظرگاه و پویایی نیرویی و نیز اجرای مصداق‌یابی در سایر گونه‌های گفتمانی، از قبیل فنی/علمی و حقوقی به مجال‌هایی دیگر واگذار می‌شود.



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸

## ۳. عملیات‌های تعبیرگری

در زیربخش اول در چهارچوب رهیافت کرافت و کروز (2004) عملیات‌های تعبیرگری تنظیم کیفی میزان توجه و مقوله‌بندی شرح داده می‌شوند. یادآوری می‌شود که فعال‌شدن هر یک از دو عملیات نخست ناگزیر به فعال‌شدن دیگری می‌انجامد و به همین دلیل این دو عملیات ذیل یک عنوان معرفی می‌گردند. زیربخش دوم نیز به توصیف اجمالی عملیات تعیین و تفکیک پیکر و پهنه اختصاص یافته است.

### ۳-۱. تنظیم کیفی میزان توجه - مقوله‌بندی

فرایند مفهوم‌سازانه‌ای که یک تجربه را در دامنه‌ی مصداقی یک مقوله‌ی خاص می‌گنجاند، هم از عملیات تعبیرگری تنظیم کیفی میزان توجه مایه می‌گیرد و هم از عملیات مقوله‌بندی. در این فرصت، نخست تنظیم کیفی میزان توجه را معرفی می‌کنیم و سپس عملیات مقوله‌بندی را به اختصار شرح خواهیم داد. تنظیم کیفی میزان توجه نزد کرافت و کروز (53: 2004) همان پدیده‌ای است که لانگاگر (2008) از آن ذیل دوگانه‌ی طرحواره‌ی<sup>۲۱</sup> - مشخص‌بودگی<sup>۲۲</sup> یاد می‌کند. هرچه تعبیر یک صحنه طرحواره‌ای تر باشد، ویژگی‌های کیفی برساننده‌ی تعبیرگری آن صحنه کمتر مشخص می‌شود و دریافت و پردازش شناختی آن با توسل به مقوله‌ای امکان‌پذیر می‌گردد که در پایگان‌بندی شمول معنایی مرتبه‌ای بالاتر یافته است. از آن‌سو، هرچه تعبیرگری یک صحنه مشخص‌تر باشد، ویژگی‌های بیشتری از آن صحنه رمزگذاری زبانی می‌شوند. بنابراین، در طرحواره‌سازی میزان توجه کیفی به کمترین حد ممکن کاسته می‌گردد و در مشخص‌سازی میزان توجه کیفی به حد بیشینه افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، یکی از تفاوت‌های «سنگ» و «یاقوت» این است که در «یاقوت»، با افزایش میزان توجه کیفی، ویژگی‌های افزون‌تری دخیل گشته‌اند. به دیگر بیان، «یاقوت» از «سنگ» مشخص‌تر است. از آن‌سو، «جسم جامد» در قیاس با «سنگ» میزان توجه کیفی کمتری است؛ یا به تعبیر لانگاگر طرحواره‌ای تر است.

تنظیم کیفی میزان توجه - به مثابه‌ی یکی از زیرمجموعه‌های فرایند شناختی توجه - ارتباطی تنگاتنگ با «مقوله‌بندی» دارد. مقوله‌بندی - که یکی از زیرطبقه‌های عملیات «داوری» است - بر اساس قیاس تجربه‌ی نو با جمیع تجربه‌های پیشین، یک صورت زبانی را به آن تجربه اطلاق می‌کند. در این اعطای مقوله‌ی خاص به یک تجربه، هم طرحواره‌سازی دخیل است - زیرا با انتخاب پاره‌ای از ویژگی‌های کلی‌تر، از ویژگی‌های خاص‌تر صرف‌نظر می‌شود - هم داوری - چرا که انتخاب این یا آن مقوله بر محور افقی نظام مقوله‌بندی، بسته به این است که این تجربه منفرد با کدامیک از تجربه‌های پیشین یکسان یا متفاوت انگاشته گردد.

برخی از پژوهشگران مقوله‌بندی را بنیادی‌ترین فرایند شناختی ذهن آدمی دانسته‌اند (Gyori 2013). این توانایی شناختی - زبانی را می‌توان طبقه‌بندی پدیده‌ها بر حسب شباهت مفروضشان با یکدیگر دانست. نگرش شناختی به مقوله‌بندی با پژوهش‌های رُش (Rosch 1975) متحول شد؛ پژوهش‌هایی که به تدوین نظریه‌ی پیش‌نمونه<sup>۲۳</sup> در روان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی شناختی انجامید. رُش (1978) شباهت مفروض یا شباهت ادراک‌شده میان پدیده‌ها را به اصول روان‌شناختی حاکم بر ذهن انسان نسبت می‌دهد. تطور ایده‌های رُش به درک متأخر از مقوله‌ها و الگوهای شکل‌گیری مقوله منجر شده است. بنا به این درک که در کرافت و کروز (2004) بازتاب یافته است

<sup>21</sup>. schematicity

<sup>22</sup>. specificity

<sup>23</sup>. prototype: «سرنمون»، پیش‌نمون و «نمونه‌ی اعلی» از دیگر برابرهادهایی هستند که در متون فارسی برای اصطلاح مزبور به کار رفته‌اند.

مقوله‌ها فاقد مرزهای قاطع و ایستا هستند و عضوگیری اعضا در هر مقوله، بر حسب مورد و بنا به اقتضائات موقعیت و بنا به بستر فرهنگی-اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد. در این نظریه مقولات به سه سطح مقولات شامل<sup>۲۴</sup>، مقولات سطح پایه<sup>۲۵</sup> و مقولات جزئی<sup>۲۶</sup> تقسیم می‌شود. رُش (1978) شاهد وجود این رده‌بندی از مقولات را در الگوی یادگیری، به‌خاطر سپاری و فراموش کردن نام‌های بازنمایی‌کننده هر یک از این واژه‌ها می‌داند. مقولات سطح پایه نمایش‌دهنده ترکیبی متعادل از جزئیّت و کلیّت هستند. برای نمونه، «موز» از مقوله‌های سطح پایه است، «میوه» به گروه مقوله‌های سطح شامل تعلق دارد و «موز گلخانه‌ای دورگه خوزستانی» را می‌توان به رده مقولات جزئی متعلق دانست.

کوتاه سخن اینکه، دست‌کم، دو عملیات در شکل‌گیری هر «مقوله مفهومی» دخیل‌اند. نقش اصلی کماکان برعهده عملیات داوری است که بناست الگوی تمایزیابی یک مقوله با مقوله دیگر را داوری کند. با این حال، عملیات گزینش نیز، با اعطاء میزان معینی از توجه کیفی به هر عنصر، درجه مشخص‌بودگی آن عنصر/مقوله، یعنی محل آن را در محور عمودی جامعیت، تعیین می‌کند.

### ۳-۲. تعیین و تفکیک پیکر و پهنه

رده‌بندی رابطه پیکر-پهنه ذیل عملیات تعبیرگری داوری یکی از بصیرت‌های نوآورانه کرافت و کروز (2004) است. نگارنده به منظور نمایان‌سازی حکمت تصمیم این پژوهشگران، عبارت «تعیین و تفکیک» را در عنوان این عملیات ادغام کرده‌است. تعیین و تفکیک پیکر و پهنه مبتنی بر قیاس عناصر/رویدادها با یکدیگر و تشخیص نقشی است که هر یک در قبال دیگری برعهده گرفته‌است. قیاس هم که از بارزترین مشخصه‌های قوه حکم است. به این ترتیب، این عملیات، بیش و پیش از هر چیز، به فضل بهره‌مندی انسان از قابلیت شناختی «صدور حکم» مجال عملگری یافته‌است.

تالمی (Talmy 1972 & 2000) متأثر از آموزه‌های روان‌شناسی گشتالت، در توصیف و تبیین شیوه بیان روابط مکانی در زبان‌های طبیعی از مفاهیم «پیکر و پهنه» بهره می‌گیرد. به زعم وی، در توصیف روابط مکانی، یک شی (پیکر) عمدتاً در نسبت جایگاهی/موقعیتی با شی‌ای دیگر (پهنه) تعبیر می‌گردد. به این ترتیب کارکرد «پهنه» فراهم‌آوری امکان توصیف «پیکر» است. در نمونه ۱ این تمایز قابل تشخیص است:

(۱) دانشجویان جلوی درِ کلاس ایستاده‌اند.

در نمونه فوق، «در» نقش پهنه و «دانشجویان» نقش پیکر را واجد هستند. البته، تفاوت در ویژگی‌های فیزیکی، استعداد عناصر را در ایفای نقش «پهنه» یا «پیکر» متأثر می‌سازد. در مثال فوق نامتحرک بودن چهارچوب «در کلاس» و متحرک بودن «دانشجویان» وارونه‌سازی اطلاق نقش‌های فوق را - جز در بافتی خاص - کمی غریب می‌سازد.

رابطه «پیکر و پهنه» صرفاً منحصر به اشیاء فیزیکی نیست. مناسبات میان پدیده‌های انتزاعی، رویدادها و وضعیت‌ها نیز عمدتاً در چهارچوب چنین رابطه‌ای ادراک می‌شود. برای نمونه، بند پایه در یک جمله مرکب ناهمپایه، نقش پیکر و بند پیرو در آن جمله، نقش پهنه

<sup>24</sup>. superordinate category

<sup>25</sup>. basic level category

<sup>26</sup>. subordinate category



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



را ایفا می‌کند. چنین الگویی را می‌توان در سایر اشکال روابط میان بندها شناسایی کرد. لانگاکر (1987: 217) توسل به تمایز نقطه متحرک<sup>۲۷</sup> / نقطه ثابت<sup>۲۸</sup> را یکی از بهترین شیوه‌های تبیین تفاوت بندهای پایه و پیرو در یک ساختار ناهمپایه می‌داند. به زعم وی، عطف‌ها یا پیونددهنده‌های تبارینی (گرچه)، شرطی (اگر)، زمانی (وقتی که) و علی (زیرا) فرآورنده تمایز نقطه ثابت / نقطه متحرک هستند. در این تبیین، تمایز میان بند قیدی و بندی که قید آن را مقید می‌سازد، در این است که بند تقید یافته یا همان بند پایه - پیکر - مشارک کانونی و اولیه است و بند قیدی یا همان پهنه، مشارک ثانویه است. تالمی (2000: 315-316) تصریح می‌کند که «پهنه»، کارکرد نقطه ارجاعی را داراست که دسترسی به «پیکر» (بند پایه) را امکان‌پذیر می‌کند.

## ۴. روش‌شناسی

متون تشکیل‌دهنده گفتمان روایی ۵۰۰۰ کلمه از متون مبدأ آثار مندرج در ردیف‌های ۱، ۲ و ۳ جدول ۱ و متون تشکیل‌دهنده گفتمان فلسفی ۵۰۰۰ کلمه از متون مبدأ آثار مندرج در ردیف‌های ۴، ۵ و ۶ این جدول می‌باشد. شمارش کلمات از نخستین واژه هر یک از آثار تا کلمه پنج‌هزارم انجام پذیرفته است. جمله دربرگیرنده واپسین واژه تا پایان در پیکره گنجانده شده است. متغیرهای واری‌شده در چهارچوب ردگان‌شناسی سازوکارهای تصریح شناختی (دانش‌زاده و همکاران ۱۳۹۷) انتخاب شده‌اند. به منظور تأیید معناداری تفاوت‌های مشاهده‌شده میان دو خرده‌پیکره از آزمون مجذور خی (chi-square) استفاده شده است با اجرای این آزمون برای هر یک از سازوکارها و با در نظر گرفتن سطح معناداری ۰/۰۵ و رجوع به جدول ارزش‌های توزیع مجذور خی میزان معناداری تفاوت‌ها سنجیده خواهد شد.

### جدول ۱. متون منبع خرده‌پیکره‌های فلسفی و ادبیات داستانی

متن مقصد	متن مبدأ
۱ کاپوتی، ترومن (۱۳۹۶). <i>صبحانه در تیفانی</i> . ترجمه بهمن دارالشفايي. تهران: نشر ماهی.	Capote, T. (1958). <i>Breakfast at Tiffany's</i> . New York: Random House.
۲ فاکتر، ویلیام (۱۳۹۱). <i>گوربه‌گور</i> . ترجمه نجف دریابندری. تهران: نشر چشمه.	Faulkand, W. (2000). <i>As I Lay Dying</i> . New York: Modern library.
۳ ولف، ویرجینیا (۱۳۸۳). <i>به سوی فانوس دریایی</i> . ترجمه صالح حسینی. تهران: انتشارات نیلوفر.	Wolf, V. (1927). <i>To the Lighthouse</i> . New York: Harcourt, Brace & world.
۴ راسل، برتراند (۱۳۸۹). <i>عرفان و منطق</i> . ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات ناهید.	Russell, B. (1959). <i>Mysticism and Logic and other Essays</i> . London: George Allen & Unwin LTD.
۵ استیس، والتر ترنس (۱۳۹۳). <i>فلسفه هگل</i> . ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات امیرکبیر.	Stace, W.T. (1924). <i>The Philosophy of Hegel, a systematic exposition</i> . London: Macmilan.
۶ پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۰). <i>جست‌وجوی همچنان باقی</i> . ترجمه سیامک عاقلی. تهران: نشر گفتار.	Popper, C.R. (1976). <i>Unended Quest: An Intellectual Autobiography</i> . London & New York: Routledge.

<sup>27</sup>. trajector

<sup>28</sup>. landmark





دانشگاه ولی عصر (عج)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



معیار انتخاب متون مبدأ و مترجمان، کانونی‌بودن هر دو بوده است. هر شش متن، آثار قدردیده در نهاد ادبیات و فلسفه و مقبول طبع خوانندگان حرفه‌ای ادبیات داستانی و متون فلسفی بوده‌اند. کانونی‌بودن متون منتخب ترجمه‌ای نیز با معیار قراردادن نوبت‌های چاپ و مقبولیت شگردهای ترجمه‌ای مترجمان در نهاد ترجمه بوده است. نگارنده از دو خرده‌پیکره مزبور پیشتر در پژوهشی دیگر و به منظور شناسایی سازوکارهای مجاززدایی و سازوکارهای تصریح‌گر افزایش مسیرهای دسترسی به قالب بهره گرفته است.

## ۵. دگرگونی‌های تصریح‌گر در حوزه دو عملیات تعبیرگری هم‌خانواده

در زیربخش‌های آتی ضمن شرح و تحلیل کیفی مصادیق سنخ‌نمای هر یک از سازوکارهای تصریح‌گر حوزه عملیات‌های تعبیرگری تنظیم کیفی میزان توجه- مقوله‌بندی و تعیین و نفکیک پیکر و پهنه، در دو خرده‌پیکره ادبیات داستانی و فلسفی، به مقایسه میزان اقبال دو گونه گفتمانی پیشگفته به هر یک از اقسام سازوکارها خواهیم پرداخت.

### ۵-۱. سازوکار تغییر تنظیم کیفی میزان توجه- دخل و تصرف در مقوله

چنانکه ذکر آن رفت در اعطای مقوله خاص به یک تجربه هم طرحواره‌سازی دخیل است، هم مقوله‌بندی. به همین دلیل، مصادیق سنخ‌نمای سازوکارهای تصریح‌گر متکی به این دو عملیات تعبیرگری عمدتاً همبسته ذیل عناوینی واحد شرح داده شده‌اند. سازوکارهای بیشینه‌سازی ویژگی‌ها، کمینه‌سازی ویژگی‌ها و تحمیل مقوله طرحواره‌ای تر اقسام سه‌گانه این دگرگشت تصریح‌گر را تشکیل می‌دهند. در زیربخش‌های زیر، مصادیق این سازوکارها در دو خرده‌پیکره این پژوهش جداگانه معرفی شده‌اند. در واپسین زیربخش الگوی کاربست این سازوکارها در دو گفتمان روایت ادبی و فلسفی مقایسه، ارزیابی آماری و تبیین می‌شوند.

### ۵-۱-۱. بیشینه‌سازی ویژگی‌ها

با کاربست سازوکار بیشینه‌سازی ویژگی‌ها یا افزایش میزان توجه کیفی، صورتی مشخص‌تر و تعیین‌یافته‌تر جایگزین معادل لفظ‌به‌لفظ صورت حاضر در متن مبدأ می‌شود.<sup>۲۹</sup> به این ترتیب صورت انتخاب شده دربردارنده ویژگی‌های کیفی افزون‌تر خواهد بود. به نظر می‌رسد انگیزه و زمینه شناختی دست‌یازی به این سازوکار این باشد که از منظر مترجم، میزان توجه کیفی پایین در تعبیرگری متن مبدأ، احتمال عدم تشخیص صحیح محتوا را بالا می‌برد. این سازوکار می‌تواند هم از رهگذر جایگزین‌سازی و هم از مسیر افزایش توصیف‌گری<sup>۳۰</sup> تحقق پذیرد که کارکرد آن مشخص‌ترسازی معادل لفظ‌به‌لفظ صورت زبانی متن مبدأ است. در بندهای آتی این دو ابزار زبانی با نمونه‌هایی از پیکره معرفی می‌شوند.

## الف: افزایش توصیف‌گر

<sup>۲۹</sup>. سازوکار مورد نظر همان است که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، با تصریح یکسان انگاشته شده است. بارزترین پژوهش مبتنی بر این نگرش، اثر کروگر (2014) است که در آن صریحاً تصریح مشخص‌سازی دانسته شده است. کلادی و کارولی (Klaudy & Károly 2003) نیز تأکید می‌کنند که «هرگاه واحد زبانی واحد معنی خاص‌تر جایگزین واحد حامل معنی عام‌تر شود، تصریح رخ داده است». تعبیر بشر (Becher 2011: 87) نیز از صراحت که بنا به آن پاره‌گفتار صریح‌تر، در قیاس با بدیل کمتر صریح خود، محدودیت‌های بیشتری بر واقعیت/جهان ممکن تحمیل می‌کند، بیان دیگر معادل‌نگاری تصریح با مشخص‌سازی است.

<sup>30</sup>. modifier

این روش ناظر بر درج یک توصیف‌گر و وابسته‌سازی آن به برابر لفظ به لفظ صورت متن مبدأ است. در نمونه زیر افزایش واژه «فلسفی» به عنوان توصیف‌گر و وابسته‌سازی آن به «دستگاه»- که می‌توان آن را برابر *system* پنداشت- به فراوردن صورتی زبانی می‌انجامد که در پایگان‌بندی شمول معنایی پایگانی پایین‌تر را اشغال کرده است و تعبیری مشخص‌تر از عنصر / صحنه به دست می‌دهد:

2) ST: Hegel claims that the substance of all previous philosophies is contained, preserved, and absorbed, in his own system. (*The Philosophy of Hegel p.3*)

متن مقصد: هگل مدعی است که دستگاه فلسفی او خلاصه و زبده همه فلسفه‌های پیشین را در بر گرفته و پاس داشته و در خود هضم کرده است. (فلسفه هگل ص ۱)

*system* یا «دستگاه» از مقولات شامل یا جامع به شمار می‌رود. از آن سو، «دستگاه فلسفی» نوع ویژه‌ای از دستگاه و از این رو میزبان میزان افزون‌تری از توجه کیفی است؛ به دیگر بیان عبارت مزبور در قیاس با صورت متن مبدأ مشخص‌تر است. مترجم با افزایش ویژگی‌های مندرج در صورت زبانی ملفوظ شده، انتخاب مصداقی خاص از میان انبوهی از مصداقی بالقوه را ساده‌تر می‌سازد. نمونه ۳ نیز مصداقی دیگر از کاربرد این روش است:

3) ST: [...] where during the early years if war I had my first New York apartment. (*Breakfast at Tiffany's p.1*)

متن مقصد: [...] که در سال‌های اول جنگ [جهانی دوم] اولین آپارتمانم در نیویورک را آنجا گرفتم. (صبحانه در تیفانی ص ۹)

در نمونه فوق با افزایش میزان توجه کیفی مقوله سطح پایه «جنگ» به مقوله جزئی «جنگ جهانی دوم» دگرگون می‌شود و از این رهگذر دسترسی به مدلول تسهیل می‌شود.

## ب: جایگزین‌سازی

دیگر الگوی کاربست سازوکار پیشینه‌سازی ویژگی‌ها جایگزین‌سازی برابر لفظ به لفظ صورت متن مبدأ با صورت زبانی دیگری است که در قیاس با آن مشخص‌تر باشد و در پایگان‌بندی مقوله‌بندی، مقوله‌ای جزئی‌تر را بازنمایی کند. در نمونه‌های ۴ و ۵ افزایش میزان توجه کیفی از طریق جایگزین‌سازی صورت متن مبدأ با صورت زبانی حامل توجه کیفی افزون‌تر حاصل شده است:

4) ST: Let me build you a drink. Something new. (*Breakfast at Tiffany's p.2*)

متن مقصد: بگذار یک نوشیدنی برایت درست کنم. یک ترکیب جدید. (صبحانه در تیفانی ص ۱۲)

5) ST: Holding her black parasol very erect, and moving with an indescribable air of expectation [...]. (*To the Lighthouse p.9*)

متن مقصد: خانم رمزی همانطور که چتر سیاهش را راست گرفته بود و با چنان حال و هوای وصف ناپذیری راه می‌رفت که [...] (به سوی فانوس دریایی ص ۲۷)



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



در نمونه ۴ «ترکیب» جایگزین برابر لفظ به لفظ *something* شده است. پاره گفتار بدیل «یک چیز جدید» از پذیرفتگی کافی برخوردار است و از جنبه سبک‌شناختی نیز شباهت قابل اعتنا با بدیل انگلیسی خود دارد. با این حال، مترجم با افزایش میزان توجه کیفی، کوشیده است تفسیرهای محتمل دیگر، یعنی مصادیق بالقوه دیگر، را از حوزه مصادیق قابل تداعی نزد مخاطب حذف کند. برای نمونه، با این تصمیم کاربردشناختی مترجم این تعبیرگری در ذهن مخاطب پا نمی‌گیرد که تمام مواد اولیه آنچه گوینده می‌خواهد «درست کند» «جدید» است، و زمینه شناختی این تفسیر در ذهن خواننده فراهم می‌شود که ماده اولیه اصلی این «چیز جدید» احتمالاً همان ماده‌ای است که مخاطب کلام روایی، دست کم با گونه‌هایی از آن، از قبل آشناست. به این ترتیب، دسترسی به آنچه نزد مترجم «مدلول نهایی» و «اصل مطلب» است اندکی شتاب می‌گیرد و ساده‌تر می‌شود.

در نمونه ۵ نیز جایگزین‌سازی معادل لفظ به لفظ *move* با «راه رفتن» به تولید تعبیرگری مشخص‌تر منجر شده است. «جابجایی» معمولی است که بالقوه می‌تواند به انسان، اشیا و حتی تک‌یاخته‌ها نسبت داده شود؛ از آن سو، «راه رفتن» یکی از شیوه‌های پرشمار جابجایی انسان و، دست بالا، جانوران است. به این ترتیب مترجم تعبیرگری صحنه را با تزریق ویژگی‌های کیفی افزون‌تر و به دست دادن نمادی مشخص‌تر صریح‌تر ساخته است.

## ۵ - ۱ - ۲. کمینه‌سازی ویژگی‌ها

سازوکار تصریح‌گر دیگر کمینه‌سازی ویژگی‌ها یا جایگزین‌سازی اسم خاص‌تر با مقوله‌ای عام‌تر است. در این دگرگشت، صورت ملفوظ در متن مقصد میزبان ویژگی‌های کیفی کمتر و توجه کیفی کل‌گراتری است. مبنای چنین تصمیمی می‌تواند این قضاوت مترجم باشد که برخی از جزئیات گنجانده شده در صورت مبدأ غیرضروری هستند و خواننده را از درک «لبّ مطلب و فحوای کلام» بازمی‌دارند. در پرتو چنین قضاوتی است که مترجم با انتخاب نمادی طرح‌واره‌ای‌تر، یعنی نمادی که توجه را به ویژگی‌های کیفی پرشمار جلب نمی‌کند، «لبّ مطلب» را پوست‌کنده‌تر به مخاطب تحویل می‌دهد. نمونه ۶ یکی از مصادیق جالب توجه اعمال فرایند پیشگفته است:

6) ST: No sane person ever denied that things, this table, that hat, exist. (*The Philosophy of Hegel p.5*)

متن مقصد: هیچ خردمندی هرگز وجود چیزهای محسوس را انکار نمی‌کند. (فلسفه هگل ص ۵)

به نظر می‌رسد انگیزه و زمینه شناختی روآوری برخی از مترجمان به این سازوکار تصریح‌گر در نمونه فوق، و اساساً سایر پاره‌گفتارهایی که مستعد میزبانی از چنین سازوکاری هستند، این است که میزان توجه کیفی بالای متن مبدأ در تعبیر یک عنصر، با معطوف‌سازی توجه مخاطب به ویژگی‌های جزئی، مخاطب را از درک هستی مقوله‌ای آن باز می‌دارد. *table* و *hat* از مقوله‌های سطح پایه محسوب می‌شوند. بافت درون‌متنی و درون‌گفتمانی حاکی از این است که موضوعیت و مدخلیت «میز» و «کلاه» به اعتبار ویژگی‌های تمایزبخش و انحصاری مقوله «میز» و مقوله «کلاه» نیست. به نظر می‌رسد در قضاوت مترجم، مؤلفه‌های مندرج در این مقوله‌ها، بی‌آنکه ضرورتی در میان باشد، توجه کیفی مخاطب را به ویژگی‌هایی معطوف می‌سازد که صرفاً از رهگذر تعلق‌شان به طبقه جامع/شامل «چیزهای محسوس» در معناسازی متن دخیل می‌باشند. به این ترتیب، اقلام زبانی مذکور در متن مبدأ با مقوله‌ای دارای سطح جامعیت بیشتر جایگزین می‌شوند.<sup>۳۱</sup>

<sup>۳۱</sup> ذکر این نکته خالی از لطف نیست که برخی از مصادیق بالفعل کاربست این سازوکار در فارسی ذیل عناوینی از قبیل ضرورت یا مطلوبیت «رعایت اصل کفایت» در ترجمه، در آثار نظریه‌پردازان ترجمه فارسی نقل و توجیه شده‌اند. برای نمونه، پیشنهاد جایگزین‌سازی صندل با کفش یا پرتره با تصویر (نگ صلیح‌جو ۱۳۹۶: ۱۹) جز در مواردی که در فهم بخشی از پیام اخلاص ایجاد کند - از مصادیق همین سازوکار شناختی کمینه‌سازی ویژگی‌هاست.

### ۵ - ۱ - ۳. تحمیل مقوله طر حواره‌ای تر

واپسین نوع تحقق سازوکار تصریح‌گر تغییر میزان توجه کیفی، حفظ برابر لفظ به لفظ صورت متن مبدأ و همزمان، درج و بارکردن مقوله‌ای طر حواره‌ای تر بر آن است. در این سازوکار، معادل «تحت‌اللفظی» صورت متن مبدأ در پرتو مقوله‌ای عام‌تر یا حکمی کلی‌تر تعبیر می‌گردد. به این ترتیب، مقوله‌ای با سطح جامعیت بالاتر، مقوله‌ای با سطح جامعیت پایین‌تر را در سلسله‌مراتب زیرشمول خود می‌گنجانند. مزیت این تمهید، کوچک‌سازی مجموعه‌های تبیینی رقیب مقوله اول - مقوله دارای سطح جامعیت پایین‌تر که برابر تحت‌اللفظی صورت زبانی متن مبدأ تلقی می‌شود - است. کوچک‌سازی مجموعه‌های تبیینی، به‌ویژه برای مقوله‌های غیر ملموس و غیر عینی به شفافیت نسبی آنها می‌افزاید. تحمیل مقوله می‌تواند از رهگذر ابزارهای گوناگون زبانی تظاهر یابد. در بندهای زیر پنج نمونه سنخ‌نما عرضه و تحلیل شده‌اند<sup>۳۲</sup>:

درج مقوله عام و ذکر برابر تحت‌اللفظی صورت متن مبدأ پس از عبارت‌های «از قبیل»، «یعنی» و مشابه آنها یکی از شیوه‌های رایج کاربست این سازوکار است. چنانکه مشاهده می‌شود در متن مقصد نمونه ۷ دو تصریح متوالی، از دو رده متفاوت اعمال شده است. در مرحله نخست تصریح، با اجرای فرایند تصریح‌گر کاهش منظر وابستگی، نام‌های خاص جایگزین اشاری شخصی ملکی *their* می‌گردند.<sup>۳۳</sup> در مرحله دوم، مترجم نام‌های خاص را در شعاع مقوله «فیلسوف» تعبیر می‌کند. خاصیت صراحت‌بخش تحمیل مقوله «فیلسوف» و درج «یعنی»، ناشی از رمزگذاری وجه اشتراک آن سه نام و آشکارسازی موضوعیت عطف‌شان به یکدیگر است. به دیگر بیان، مترجم با درج مقوله «فیلسوف» که دربرگیرنده «افلاطون، ارسطو و کانت» است، به خواننده یادآوری می‌کند که معطوف‌سازی این نام‌ها به یکدیگر وام‌دار قرارگیری آنها زیر چتر مصداقی مقوله «فیلسوف» است. توجه به این نکته ضروری است که مقوله «فیلسوف» در مقایسه با موارد جزئی و منفرد (نام‌های خاص) گونه‌ای «مقوله سطح پایه» تلقی می‌شود.

7) ST: The main outlines of their teaching are already known. (*The Philosophy of Hegel p.3*)

متن مقصد: خواننده از پیش با مبانی آموخته‌های این فیلسوفان [یعنی افلاطون، ارسطو و کانت] آشناست. (فلسفه هگل ص ۱)

نمونه‌های ۸ و ۹ از دیگر مصادیق بهره‌گیری از این ابزار زبانی در کاربست این سازوکار در خرده‌بیکره‌های این پژوهش هستند؛ در این نمونه‌ها برابر لفظ به لفظ صورت متن مبدأ به هسته‌ای که بازنماینده مقوله‌ای عام‌تر است، وابسته شده است:

8) ST: There is a brownstone in the East Seventies [...]. (*Breakfast at Tiffany's p.3*)

متن مقصد: مثلاً ساختمانی سنگی در خیابان هفتاد و چندم شرقی هست که [...] (صبحانه در تیفانی ص ۹)

9) ST: Between the green rows of laid-by cotton, [...]. (*As I Lay Dying p.1*)

متن مقصد: لای دو ردیف سبز بته‌های واگذاشته پنبه لب جاده [...] (گوربه‌گور ص ۲)

<sup>۳۲</sup> بعضی از مصادیق این سازوکار در چهارچوب رهیافت نقش‌گرایانه به تصریح (Abdul Fattah 2010:144) زیر چتر مفهومی تصریح واژگانی تفصیل‌دهنده (elaborating) جای می‌گیرند. برای نمونه، درج *province* در ترجمه انگلیسی «مازندران» به *Mazandaran province* به معنای درج طبقه‌بندی‌کننده (classifier) و از مصادیق تصریح تفصیل‌دهنده است. در این پژوهش تمام موارد فوق صرفاً یکی از شیوه‌های کاربست راهبرد شناختی تحمیل مقوله طر حواره‌تر تلقی شده‌اند.  
<sup>۳۳</sup> تشخیص مرجع ضمیر ملکی، یعنی سه نام کانت، افلاطون و ارسطو، با رجوع به بافت درون‌متنی، امکان‌پذیر شده است.

در نمونه ۸ درج مقوله «خیابان» تعلق «هفتاد و چندم شرقی» به مقوله سطح پایه را تصریح کرده است. ملاحظه می‌شود که مفهوم‌سازی با گذار از مسیر نمادی انجام پذیرفته است که در سلسله مراتب شمول معنایی مرتبه‌ای بالاتر دارد.<sup>۳۴</sup> در نمونه ۹ نیز مقوله طحاره‌ای «بته» بر «پنبه» تحمیل شده است. درج مقوله محدود‌کننده در ابتدای مفعول‌های نگره‌ای<sup>۳۵</sup> از دیگر ابزارهایی است که کاربست سازوکار شناختی تصریح‌گر درج مقوله طحاره‌ای تر را امکان‌پذیر می‌کند:

10) ST: but there are some sayings that strongly suggest scientific observation as the source. (*Mysticism and Logic p.5*)

متن مقصد: اما بعضی گفته‌ها این تصور را به قوت مطرح می‌کنند که مبنای عقاید هراکلیتوس مشاهده علمی بوده است. (عرفان و منطق ص ۳۸)

مثال ۱۰ مصداق ویژه‌ای از دست‌یازی به سازوکار تحمیل مقوله طحاره‌ای تر است. عنصری که برای محمول مطرح کردن/suggest نقش معنایی کنش‌پذیر را ایفا می‌کند، گزاره «مبنای عقاید هراکلیتوس مشاهده علمی بوده است»/scientific observation as the source می‌باشد. محمول‌هایی از قبیل «پیشنهاد کردن»، «ادعا کردن»، «فکر کردن» و «گفتن» عمدتاً بندی را به عنوان مفعول پذیرا می‌شوند که بازنماینده گزاره نگره‌ای از قبیل باور، میل یا تصویری خاص باشد (Moltmann 2013: 167). به این ترتیب در متن مقصد نمونه ۱۰ بند پس از متمم‌ساز، ایده/پیشنهاد/تصور یا ذهنیتی است که «بعضی گفته‌ها» پیش می‌کشند. درج نماد «تصور» در متن مقصد، تعلق بند مزبور، یعنی مورد جزئی را به مقوله نسبتاً جامع «تصور» تصریح می‌کند.

نمونه ۱۱ که نظیر آن در الگوی مسلط و محبوب ترجمه فارسی به وفور یافته می‌شود، مصداقی از کاربست سازوکار شناختی پیشگفته با توسل به تمهید زبانی متفاوتی است:

11) ST: If motion is illusory [...]? (*The Philosophy of Hegel p.5*)

متن مقصد: اگر حرکت امری موهوم است [...]؟! (فلسفه هگل ص ۴)

در متن مبدأ واژه‌ای متعلق به مقوله دستوری صفت (illusory) به فاعل بند اسناد شده است. در ترجمه فارسی، معادل لفظی صفت مزبور، یعنی «موهوم» در نقش صفت یک هسته اسمی (امر) ظاهر شده است؛ به این ترتیب، آنچه در متن مقصد مستقیماً به فاعل اسناد شده است نه خود صفت «موهوم» که اسم «امر» است. در اینجا «امر» همان مقوله طحاره‌ای یا جامع/شاملی است که تعبیرگری «حرکت» در پرتو آن و به عنوان زیرشمول آن انجام می‌پذیرد.<sup>۳۶</sup>

<sup>۳۴</sup>. مواردی که صلح‌جو (۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۲) ذیل عنوان «درج ممیز» یاد کرده است، از قبیل درج «کوه» پیش از نام خاص یک کوه یا درج «قبیله» پیش از «آپاچی» از مصداقی سازوکاری است که در اینجا به عنوان یکی از پنج شیوه تحمیل مقوله طحاره‌ای تر از آن یاد شده است.

<sup>۳۵</sup>. attitudinal objects

<sup>۳۶</sup>. توجه به الگوی دگرگونی متن مبدأ به متن مقصد در نمونه زیر (خارج از خرده‌پیکره‌ها) مقصود ما را روشن‌تر نیز خواهد کرد:

ST: It is not easy to talk to him

متن مقصد: حرف زدن با او کار دشواری نیست.

در این نمونه نیز مقوله طحاره‌ای «کار» به «حرف زدن» تحمیل شده است. این نوع ویژه از دست‌کاری در الگوهای تعبیرگری در نهاد ترجمه فارسی پیشینه‌ای طولانی و مصداقی پرشماری دارد.



بهره‌گیری از ساخت‌هایی که واحد زبانی را از رهگذر تعلقش به یک جمع خاص رمزگذاری می‌کنند، از دیگر تمهیداتی است که تحمیل مقوله طرحواره‌ای‌تر را عملی می‌سازد:

12) ST: In such a nature we see the true union of the mystic and the man of science. (*Mysticism and Logic* p.7)

متن مقصد: در این قبیل طبیعیات ما اتحاد حقیقی علم و عرفان را ملاحظه می‌کنیم. (عرفان و منطق ص ۴۰)

در متن مقصد نمونه ۱۲، جایگزین‌سازی *nature* (طبع / سرشت / طبیعت) با «طبیعیات» ایده کلیت را به تعبیرگری تزییق می‌کند.

افزایش توصیف‌گرهای پیشین و پسین نیز می‌تواند مفهوم‌پردازی معادل لفظ‌به‌لفظ و مشخص‌تر را در پرتو مقوله‌ای طرحواره‌ای‌تر امکان‌پذیر سازد:

13) ST: It is true that a scientific determinism alone might have inspired the statement: "Man's character is his fate". (*Mysticism and Logic* p.7)

متن مقصد: درست است که فقط جبریت علمی می‌تواند الهام‌بخش گفته‌ای از این قبیل باشد که «سیرت انسان سرانجام اوست». (عرفان و منطق ص ۳۹)

در نمونه ۱۳ هم‌نشین‌سازی «گفته» با توصیف‌گر پسین «از این قبیل» دال بر تعلق گفته نقل‌شده پس از آن به طیف گسترده‌تری از «گفته‌ها» است. در این معنی، «گفته» بر حسب محور عمودی نظام مقوله‌بندی به عنوان عضو یک مقوله جامع‌تر بازنمایی می‌شود.

## ۵ - ۱ - ۴. مقایسه الگوی کاربست سازوکار تغییر تنظیم کیفی میزان توجه در دو خرده‌پیکره فلسفی و روایت

### ادبی

کرافت و کروز (2004: 54) توانایی شناختی داوری/ قیاس را همبسته مفهومی قوه حکم نزد کانت می‌دانند. قوه حکم یا حاکمه به تعبیر کانت با کاربرد مفاهیم درآمیخته و درگیر است. مقصود کانت از درآمیختگی با کاربرد این است که قوه حکم موارد منفرد تجربه‌شده را ذیل مفاهیم کلی جای می‌دهد. کانت (۱۳۸۱: ۷۲-۷۳) تأکید می‌کند که قوه حاکمه امر جزئی را ذیل امر جهان‌شمول تعقل می‌کند و از جزئی به کلی صعود می‌کند. گر چه نزد کانت رابطه کلی و جزئی کماکان متأثر از ایده جوهر مشترک ارسطویی است، هر نوع ادراک غیر کانتی - غیر ارسطویی از این رابطه، چه نظریه شباهت خانوادگی باشد، چه مقولات شعاعی در نظریه پیش‌نمونه، با ایده مرکزی آن مرتبط است: ایده‌ای که بر حسب آن خاصیت و کارکرد قوه حاکمه ادراک و مفهوم‌پردازی امر خاص در پرتو امر عام - چه این امر واقعیت داشته باشد، چه نداشته باشد - است.

قوه حکم توانایی فراگیر شناختی انسان و از این رو در شئون متعدد و مناسبات متنوع زندگی روزمره او - و نیز کاربرد روزمره زبان - جاری و ساری است. با این حال، گفتمان فلسفی عرصه ویژه فعال‌سازی مضاعف و بهره‌برداری ویژه و تخصصی از این قابلیت عمومی است؛ به این ترتیب انتظار می‌رود دگرگشت‌های تصریح‌گر در ترجمه متون متعلق به این گونه در قیاس با گونه ادبی اقبال افزون‌تر به سازوکارهایی داشته باشند که در حوزه عملیات تعبیرگری حکم - قیاس با تغییر میزان توجه کیفی مازاد صراحت‌بخش به بار می‌آورند. از سه سازوکار فرعی مکانیسم تصریحی موضوع بحث و فور مصادیق کاربست دو سازوکار، یعنی پیشینه‌سازی ویژگی‌ها و تحمیل مقوله طرحواره‌ای‌تر، در خرده‌پیکره ادبی فاصله‌ای قابل



دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



اعتنا با فراوانی آن در خرده‌پیکره روایت ادبی دارد. اجرای آزمون مجذور خی نیز حاکی از معناداری آماری تفاوت مزبور است. ارزش مجذور خی برای جدول ۲، ۲۰/۰۱ است؛ رجوع به جدول توزیع ارزش‌های مجذور خی نشان می‌دهد که با نظر به درجات آزادی دو و سطح معناداری ۰/۰۵، مقدار مجذور خی حاصل‌شده از عدد مرجع، یعنی ۵/۹۹۱، بیشتر است. به این ترتیب معناداری تفاوت مشهود در میزان بهره‌گیری دو خرده‌پیکره موضوع این پژوهش از سازوکارهای زیرمجموعه سازوکار تغییر تنظیم کیفی میزان توجه تأیید می‌شود.

هدف از کاربری سازوکارهای پیشینه‌سازی ویژگی‌ها جایگزین‌سازی صورت زبانی متن مبدأ با صورتی مشخص‌تر و تعیین‌یافته‌تری است که ویژگی‌های کیفی بیشتری در آن‌ها ادغام شده‌اند. این سازوکار در خرده‌پیکره روایت ادبی - و احتمالاً در همه گونه‌های گفتمانی - نیز پرکاربرد است. با این حال، نمونه‌های توسل به این راهبرد در خرده‌پیکره فلسفی، به علت هنجارهای گفتمانی ویژه آن پرشمارتر هستند. ملاحظه می‌شود که گفتمان‌ها نه تنها از لحاظ میزان بهره‌گیری از راهبردهای صراحت‌بخش همسان نیستند، هر یک آداب و رسوم ویژه خود را در تحقق درجه مطلوب صراحت می‌ورزند. بنابراین نمی‌توان شیوه تحقق صراحت را در گفتمان‌های متفاوت یکسان انگاشت.

چنانکه از جدول ۲ برمی‌آید، میزان کاربری سازوکار فرعی تحمیل مقوله طرحواره‌ای نیز در ترجمه متون گفتمان فلسفی در قیاس با ترجمه متون متعلق به گفتمان روایت ادبی بسیار بیشتر است. این فاصله معنادار را نباید تصادفی قلمداد کرد. گفتمان فلسفی عمدتاً کوشیده است که از قابلیت شناختی عمومی مفهوم‌سازی بهره‌برداری حرفه‌ای کند. به بیان دیگر، بهره‌برداری حرفه‌ای از توانایی شناختی تعمیم یا فهم جزء در پرتو کل، یعنی همان مفهوم‌سازی یا انتزاع مفهوم‌سازانه، از آداب فلسفه است. دور از انتظار نیست که گرایش به تصریح در ترجمه متون این گفتمان خود را در قالب سازوکاری متبلور سازد که کارکرد آن همنشین‌سازی یک مقوله سطح پایه یا کلی با برابر لفظ‌گراتری است که بازنماینده موردی منفرد یا همان مقوله‌ای جزئی بوده است. مترجم علاقه‌مند به تصریح‌گری با این تمهید زبانی - شناختی به مخاطب «گرا می‌دهد» که آنچه در آن مقوله نسبتاً جزئی (برای نمونه *table* و *hat*) از جنبه تفسیر متن مهم است ویژگی‌هایی است که آن مقوله از رهگذر تعلقش به مقوله‌ای کلی‌تر و شامل‌تر (چیزهای محسوس) داراست. تصریح مبتنی بر تحمیل مقوله طرحواره‌ای‌تر، در گفتمان فلسفی در قیاس با گفتمان روایی در حوزه‌های متنوع‌تری نیز اعمال شده است. برای نمونه، چنانکه در نمونه ۱۳ قابل ملاحظه است حتی یک «گفته» با درج توصیف‌گر «از این قبیل» از رهگذر تعلقش به نوع ویژه‌ای از «گفته‌ها، بیانات و احکام» یعنی ذیل یک مقوله جامع‌تر مفهوم‌سازی شده است.

در گفتمان روایت ادبی مصادیق کاربری این سازوکار فرعی (تحمیل مقوله طرحواره‌ای) چندان پرشمار نیست؛ حتی آنجا که یک راوی دانای کل شیوه روایت‌گری را سامان بخشیده است، از الگوی تعبیرگری طرحواره‌سازی و توسل به احکام تعمیمی تا حد زیادی اجتناب شده است. به این ترتیب این گونه گفتمانی از سازوکار شناختی - زبانی تحمیل مقوله طرحواره‌ای‌تر بهره‌چندانی نمی‌گیرد. این گرایش هرچند کلی و بی‌استثنا نیست، با ویژگی‌های روایت ادبی مدرن بیشتر سازگار است. گونه‌ای خاص که توجه اولیه‌اش از قضا بر امر جزئی است و مدعاهای کلی و جهان‌شمولش نیز کیفیت حرکت از جزء به کل دارد.

روشن است که مقصود از مدعای فوق انحصار این سازوکار در گونه فلسفی نیست. چنانکه از خرده‌پیکره روایت ادبی برمی‌آید این گونه گفتمانی نیز بستر وقوع این فرایند بوده است. افزون بر این مصادیق استفاده از سازوکار تصریح‌گر طرحواره‌ای به وفور در ترجمه نام و عنوان آثار ادبی مکتوب و فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌شود. ترجمه *scarlet letter* نام رمان پرآوازه هاثورن، به *داغ‌ننگ* از مصادیق گذار از مورد جزئی و

تحلیل امر کلی یا طرح‌واره‌ای بر آن است. نکته اینجاست که بسامد کاربرد این سازوکار ترجمه‌ای در گفتمان فلسفی فاصله‌ای معنادار با گفتمان روایت ادبی دارد.

جدول ۲. فراوانی بهره‌گیری از سازوکار تصریح‌گر تغییر تنظیم کیفی میزان توجه

عدد مرجع	مجدور خی	سطح معناداری	درجه آزادی	فراوانی در کل دو پیکره	فراوانی در خرده‌پیکره فلسفی	فراوانی در خرده‌پیکره ادبیات داستانی	گفتمان
							سازوکار تصریح‌گر تغییر تنظیم میزان توجه کیفی
۵/۹۹۱	۲۰/۰۱	۰/۰۵	۲	۱۰۹	۶۲	۴۷	بیشینه‌سازی ویژگی‌ها
				۶۸	۳۵	۳۳	کمینه‌سازی ویژگی‌ها
				۹۰	۷۴	۱۶	تحلیل مقوله‌طرح‌واره‌ای‌تر
				۲۶۷	۱۷۱	۹۶	جمع کل (تغییر تنظیم کیفی میزان توجه)

## ۲-۵. سازوکارهای تصریح‌گر آشکارسازی رابطه پیکر و پهنه

یکی دیگر از عملیات‌های تعبیرگری زیرمجموعه داوری - حکم، توان تشخیص و قابلیت مقایسه و وضع تفکیک میان عناصر یک صحنه است. تصریح کاربردپذیر در این حوزه نیز می‌تواند به بروز گسترده‌تر یا آشکارسازی نوع رابطه پیکر و پهنه منجر گردد. از قضا، پژوهش‌های تصریح‌شناسانه عمدتاً متمرکز بر تصریح عناصری از این دست بوده‌اند و از آن ذیل عنوان تبدیل و اعتلای انسجام به پیوستگی یاد کرده‌اند (Weissbrod 1992). از عمده‌ترین مصادیق این قسم تصریح، جایگزین‌سازی عنصر زبانی چندمعنا - برای نمونه «که» - که قابلیت رمزگذاری اقسام روابط بینابندی را دارد - با عناصر زبانی مشخص‌تری است که کارویژه‌شان بیان نوع خاصی از رابطه - متمم‌ساز، علی و ... - است. در رهیافت شناختی به تصریح، می‌توان انگیزه وقوع این پدیده را در احساس نیاز به کاهش احتمال بدفهمی کیفیت رابطه پهنه و پیکر جست‌وجو کرد: کیفیتی که بخشی از آن «تعیین و تفکیک پهنه و پیکر» و بخش دیگر آن را «مشخص‌سازی نوع رابطه پهنه و پیکر» رقم می‌زند. در دو زیربخش آتی نمونه‌هایی از کاربرد سازوکارهای تعیین آشکار نوع رابطه پیکر و پهنه و نیز نامتقارن‌سازی رابطه پیکر و پهنه، نقل و تحلیل می‌شوند. در واپسین زیربخش، الگوی بهره‌گیری از این سازوکارها در گفتمان فلسفی و روایت ادبی مقایسه، ارزیابی آماری و تبیین می‌شوند.

### ۲-۵-۱. تعیین نوع کارکرد پهنه برای پیکر

در این گونه از تصریح در تعبیرگری نوع کارکرد یک پهنه گزاره‌ای برای یک پیکر گزاره‌ای به کمک ابزارهای زبانی سنخ‌نمای هر یک از انواع رابطه رمزگذاری می‌شود. انگیزه و زمینه شناختی کاربرد این سازوکار این است که عدم تعیین شفاف نوع رابطه پهنه و پیکر، تشخیص

نوع رابطه را به مخاطب محوّل می‌کند؛ این رخداد، در فضای ذهنی مترجم، هم احتمال عدم درک نوع رابطه را افزون می‌کند و هم بر زحمت پردازشی مخاطب می‌افزاید. در نمونه‌های ۱۴ و ۱۵ رابطه علت‌آوری یا تعلیلی با دست‌یازی به تعبیرگری صریح‌تر بازنمایی شده است:

14) ST: It is not our intention to expound Plato, Aristotle and Kant. We assume that the main outline of their teaching is already known. (*The Philosophy of Hegel p.3*)

متن مقصد: قصد ما شرح اندیشه‌های افلاطون یا ارسطو یا کانت نیست. زیرا ما فرض را بر این گرفته‌ایم که خواننده از پیش با مبانی آموخته‌های این فیلسوفان آشناست. (فلسفه هگل ص ۱)

در متن مبدأ نوع رابطه میان بند اول و دوم با هیچ یک از ابزارهای زبانی رمزگذاری آشکار نشده است. با این حال، به زعم مترجم این رابطه از جنس علیّت است. درج «زیرا» در متن مقصد نوع رابطه حاکم میان این بند نخست (پیکر) و بند دوم (پهنه)، یعنی رابطه تعلیلی، را شفاف ترسیم کرده است. نمونه‌ای دیگر از آشکارسازی رابطه تعلیلی در نمونه ۱۵ نقل شده است:

15) ST: It is true that Parmenides incongruously said that Being is globe-shaped and occupies space. And this implies that it is material and so ought to be perceptible by the senses. (*The Philosophy of Hegel p.4*)

متن مقصد: راست است که پارمیند از جمله می‌گفت که هستی به شکل گوی و مکان‌گیر است و پیداست این سخن او با رأی پیشین او سازگار در نمی‌آید. زیرا لازمه‌اش این است که هستی مادی باشد که بتوان آن را با حواس درک کرد. (فلسفه هگل ص ۳)  
چنانکه ملاحظه می‌شود در متن مقصد برابر لفظ به لفظ *and* با پیونددهنده علی «زیرا» جایگزین شده است.

در نمونه ۱۶ نوعی ویژه از شیوه کاربست این سازوکار را واکاوی می‌کنیم:

16) ST: For how would you like to be shut up for a whole month at a time, and possibly more in stormy weather. (*To the Lighthouse p.5*)

متن مقصد: اگر شما باشید و هر بار یک ماه و شاید هم در هوای طوفانی بیشتر از یک ماه [...] محصور بمانید چه می‌کنید؟ (به‌سوی فانوس دریایی ص ۱۷)

نمونه ۱۶، مصداقی خاص از تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه است: بند شرط نقش پهنه را ایفا می‌کند و وجه پرسشی بند جواب شرط، در حکم نما یا پیکری است که بر زمینه آن رؤیت‌پذیر شده است. در متن مبدأ پرسشی بلاغی در بند اصلی به چشم می‌خورد. پرسش، نفی و شرط سه الگوی دستوری هستند که به تصریح لانگاکر (2008: 281) قادراند عناصر خیالی را نماسازی کنند. عناصر متعلق به عوالم مجازی / خیالی معمولاً بنا به هدفی محدود و مشخص برساخته می‌شوند و خارج از فضای ذهنی (یا جهان ممکن) مرتبط با آنها جایگاهی ندارند. کارکرد پرسش متن مبدأ خلق فضایی خیالی است که در آن مخاطب «وضع بغرنجی را تحمل می‌کند». در متن مقصد، افزون بر پرسش، ساخت شرطی – که کارکرد آن آفرینش موقتی عالمی مجازی است – نیز به کمک گوینده آمده است تا وظیفه خلق این فضای ذهنی موقتی، به کمک دو الگوی دستوری ویژه نماسازی موجودیت‌ها و روابط خیالی، با قوت بیشتر انجام پذیرد. کوتاه سخن اینکه در متن مقصد، بنا به شرح فوق، کارکرد پهنه برای پیکر، یعنی آفرینش عالم خیالی، با توسل به ابزارهای زبانی بیشتر (بهره‌گیری همزمان از وجه پرسشی و ساخت شرطی) شفاف‌تر شده است.



## ۵ - ۲ - ۲. نامتقارن‌سازی رابطه پهنه و پیکر

گاه رابطه پیکر - پهنه در قالب یک ساخت همپایه تحقق‌زبانی یافته و به مثابه رابطه‌ای متقارن تعبیر می‌شود (Croft & Cruse 2004: 57). در چنین ساختی هر یک از این دو رویداد می‌توانند همزمان هم خاصیت پیکر و هم کارکرد پهنه را دارا باشند. ممکن است مترجم تصریح‌گر، در مواجهه با مواردی از این دست، رابطه متقارن را اداکننده حق مطلب در خصوص نوع رابطه دو رویداد مزبور نداند. کاربست تصریح در این موارد، به خلق رابطه‌ای نامتقارن می‌انجامد که در آن عنصری که دارای اهمیت کانونی بیشتر تلقی شده است نقش «پیکر» و عنصر دارای اهمیت کانونی کمتر نقش «پهنه» را عهده‌دار می‌گردد:

17) ST: For how would you like to be shut up for a whole month at a time [...] upon a rock the size of a tennis lawn? she would ask; and to have no letters or newspapers. (*To the Lighthouse* p.5)

متن مقصد: اگر شما باشید و هر بار یک ماه و شاید هم در هوای طوفانی [...] روی صخره‌ای به اندازه چمن بازی محصور بمانید چه می‌کنید؟ تازه نامه و روزنامه هم برایتان نیاید. (به‌سوی فانوس دریایی ص ۱۷)

در نمونه ۱۷، پیونددهنده همپایه‌ساز *and* در متن مبدأ، با برقرارسازی رابطه‌ای دوسویه میان وضعیت‌های توصیف‌شده، توازی کامل را میان پیام‌های اول و دوم برقرار می‌دارد؛ در متن مقصد، پیونددهنده قیدی «تازه» که متعلق به زیرطبقه متمایزی از «نشانه‌های گفتمانی» تفصیل‌دهنده فرایزر (Fraser 1999) است، جایگزین برابر لفظ به لفظ صورت متن مبدأ شده است. «تازه» بر این دلالت دارد که محتوای جمله دوم بر فهرست شرایط مندرج در بند ماقبل، موردی جدید می‌افزاید و آنها را تکمیل می‌کند. به این ترتیب کارکرد این نشانگر گفتمانی هم‌رسانی این معنی به مخاطب است که این «مورد جدید» نه تنها اطلاعی کاملاً تازه است، که اطلاعی است که در قیاس با اطلاع بیان‌شده در بند قبل، پیش‌آمادگی ذهنی - شناختی کمتری برای آن وجود داشته است. به نظر می‌رسد مترجم در رویارویی با پاره گفتار فوق، توسل به یک «و» خشک و خالی را ناتوان از سامان دادن به تعبیرگری پیشگفته، یعنی همان منزلت ویژه «مورد جدید»، دانسته است و به این ترتیب رابطه حاکم میان دو گزاره را نامتقارن کرده است تا آن معنی خاص صریح‌تر انتقال یابد.

## ۵ - ۲ - ۳. مقایسه الگوی کاربست سازوکار تفکیک و تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه در دو خرده‌پیکره فلسفی و

### روایت ادبی

چنانکه از جدول ۳ برمی‌آید، میزان بهره‌گیری گفتمان فلسفی از این راهبرد تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه افزون‌تر از گفتمان روایت ادبی است. آزمون مجذور خی نیز بر معناداری این تفاوت صحه می‌گذارد. ارزش مجذور خی برای جدول ۳، ۹/۳۳ است؛ با رجوع به جدول ارزش‌های مجذور خی و متناسب با درجه آزادی یک و سطح معناداری ۰/۰۵ درمی‌یابیم که مقدار مجذور خی حاصل‌شده از عدد مرجع، یعنی ۳/۸۴۱، بیشتر است. این یافته حاکی از این است که تفاوت مشهود در میزان بهره‌گیری دو خرده‌پیکره فلسفی و روایت ادبی از سازوکارهای زیرمجموعه تفکیک و تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه معنادار است. در این میان، بیشترین رابطه تصریح‌شده که به بیان شفاف‌تر نوع رابطه پیکر و پهنه می‌انجامد، رابطه علی است. این یافته با نتایج پژوهش هوئک و همکاران (Hoek & et al 2015) مطابقت دارد. پژوهشگران مذکور نشان می‌دهند که در فرایند ترجمه، از میان پیونددهنده‌های گفتمانی، احتمال افزایش میزان انواع زمانی و علی بیش از تباینی و شرطی است. علت احتمالی این پدیده در بخت بالاتر ناملفوظ ماندن این عناصر ربطی در متن مبدأ قابل جست‌وجو است. آن دسته





دانشگاه ولی عصر (ع)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



از «روابط» گفتمانی که انتظار می‌رود «برقرار» باشند، به اعتبار همین غیرمنتظره نبودنشان، چندان به زنجیر زبان کشیده نمی‌شوند. بنا به «فرضیه تداوم»<sup>۳۷</sup> و «فرضیه علیت پیش‌فرض»<sup>۳۸</sup>، دو رابطه گفتمانی توالی زمانی و علی، رابطه‌های گفتمانی قابل‌انتظار و پیش‌بینی‌پذیری هستند که حتی اگر تظاهر زبانی نیابند، به‌سادگی از متن استنباط می‌شوند.

افزون بر این، بسامد بالاتر رمز‌گذاری زبانی نوع رابطه علی، در قیاس با سایر روابط، با ویژگی‌های گفتمان فلسفی سازگار است. این سازوکار تصریح‌گر، در حوزه عملیات داوری / قیاس انجام می‌پذیرد؛ همان عملیاتی که با ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان فلسفی رابطه‌ای وثیق دارد. ملفوظ‌سازی پیونددهنده‌های تعلیلی و افزایش صراحت در ساحت این عملیات تعبیرگری خاص بازتاب‌دهنده ویژگی‌های این سیاق خاص زبان‌ورزی است: حجت‌آوری از نشان‌های هویت‌بخش گفتمان فلسفی است.

### جدول ۳. فراوانی بهره‌گیری از سازوکار تصریح‌گر تفکیک رابطه پیکر و پهنه

عدد مرجع	مجدور خی	سطح معناداری	درجه آزادی	فراوانی در کل دو پیکره	فراوانی در خرده‌پیکره فلسفی	فراوانی در خرده‌پیکره ادبیات داستانی	گفتمان	
							سازوکار تصریح‌گر تفکیک رابطه پیکر و پهنه	تعلیل
۳/۸۴۱	۹/۳۳	۰/۰۵	۱	۱۶	۱۵	۱	تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه	تعلیل
				۱۶	۱۲	۴		ثباین
				۲	۱	۱		شرطی
				۶	۳	۳		زمانی
				۴۰	۳۱	۹		مجموع (تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه)
				۱۷	۶	۱۱		نامتقارن‌سازی رابطه پهنه و پیکر
				۵۷	۳۷	۲۰		جمع کل (تفکیک رابطه پیکر و پهنه)

### ۶. نتیجه

سازوکارهای عمده تصریح‌گر در حوزه عملیات تعبیرگری تنظیم کیفی میزان توجه/مقوله‌بندی و تعیین و تفکیک پیکر از پهنه در دو خرده‌پیکره متشکل از سه متن متعلق به گونه گفتمانی «فلسفی» و سه متن متعلق به گونه گفتمانی «ادبیات داستانی» مصداق‌یابی شدند. مقایسه فراوانی کاربست هر یک از این سازوکارها در دو خرده‌پیکره پیشگفته، هم حاکی از غلبه نسبی بعضی از گونه‌های تصریح در هر یک از

<sup>۳۷</sup>. continuity hypothesis

<sup>۳۸</sup>. causality-by-default hypothesis



دانشگاه ولی عصر (عج)  
رفسنجان

# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



گونه‌های گفتمانی است و هم گواهی است بر تفاوت گونه‌های گفتمانی در الگوی اقبال به دسته‌ای دیگر از سازوکارهای تصریح. ملاحظه می‌کنید که گفتمان‌ها نه تنها از لحاظ میزان بهره‌گیری از راهبردهای گوناگون صراحت‌بخش همسان نیستند، هر یک آداب و رسوم ویژه خود را در تحقق درجه مطلوب صراحت می‌ورزند. بنابراین نمی‌توان شیوه تحقق صراحت را در گفتمان‌های متفاوت یکسان انگاشت. چنانکه از جدول‌های ۲ و ۳ برمی‌آید، تفاوت این دو گونه گفتمانی در میزان بهره‌گیری از دو سازوکار مهم تصریح‌گر و اقسام فرعی آنها معنادار است؛ میزان کاربست سازوکار «مشخص‌سازی» در گفتمان فلسفی در قیاس با ادبی بیشتر است. با این حال، تفاوت بسیار مهم این دو گفتمان در فراوانی دست‌یازی به سازوکار «تحمیل مقوله طحاره‌ای» است. این فاصله معنادار را نباید تصادفی قلمداد کرد. بهره‌برداری حرفه‌ای از توانایی شناختی تعمیم یا فهم جزء در پرتو کل، یعنی همان مفهوم‌سازی یا انتزاع مفهوم‌سازانه، از آداب فلسفه است. دور از انتظار نیست که گرایش به تصریح در ترجمه متون این گفتمان خود را در هیئت سازوکاری متبلور سازد که کارکرد آن شتاب‌بخشی و ساده‌سازی دسترسی به «معنی» از رهگذر ترسیم مقوله‌ای نسبتاً جزئی در پرتو مقوله‌ای نسبتاً کلی است. فراوانی نسبتاً بالای بهره‌گیری از این سازوکارها در گفتمان فلسفی برخاسته از هنجارهای مسلط گفتمان فلسفی و نیز هنجارهای مسلط بر نهاد ترجمه آثار فلسفی در زبان مقصد است.

افزون بر این، میزان بهره‌گیری گفتمان فلسفی از راهبرد تعیین نوع رابطه پیکر و پهنه افزون‌تر از گفتمان روایت ادبی است. در این میان، بیشترین رابطه تصریح‌شده که به بیان شفاف‌تر نوع رابطه پیکر و پهنه می‌انجامد، رابطه علی است. بسامد افزون‌تر رمز‌گذاری زبانی نوع رابطه علی، در قیاس با سایر روابط، با ویژگی‌های گفتمان فلسفی سازگار است. این سازوکار تصریح‌گر، در حوزه عملیات حکم/قیاس انجام می‌پذیرد؛ همان عملیاتی که با ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان فلسفی رابطه‌ای وثیق دارد. ملفوظ‌سازی پیونددهنده‌های تعلیلی و افزایش صراحت در ساحت این عملیات تعبیرگری خاص بازتاب‌دهنده ویژگی‌های این سیاق خاص زبان‌ورزی، یعنی نقش پررنگ انواع خاصی از استدلال از یک سو، و پیچیدگی مفاهیم و احتمال عدم فهم دقیق روابط دلالی و علی میان گزاره‌های متون این گفتمان از سوی دیگر دانست. به این ترتیب این سازوکار تمهیدی است که «بنا به قضاوت مترجم تصریح‌گر»، قدری از پیچیدگی گفتمان فلسفی می‌کاهد و احتمال وقوع سوء فهم را کاهش می‌دهد.

## منابع

- پهلوان نژاد، محمدرضا و سیدعلیرضا شیرین‌زاده، ۱۳۸۸، «بررسی جنبه‌های شفاف‌سازی در برخی از ترجمه‌های فارسی به انگلیسی گلستان سعدی بر مبنای بافتی متناظر»، *مجله جستارهای ادبی*، ش ۱۶۶، صص. ۱۲۹-۱۴۶.
- دانش‌زاده، سهیل، علی افخمی و بهروز محمودی‌بختیاری، ۱۳۹۷، «ردگان‌شناسی سازوکارهای تصریح‌شناختی در ترجمه: رهیافتی نوین»، *مجله پژوهش‌های زبانی*، سال ۹، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص. ۱۲۹-۱۵۱.
- دانش‌زاده، سهیل و بهروز محمودی‌بختیاری، ۱۳۹۷، «تأثیر گونه گفتمانی بر الگوی کاربست سازوکارهای تصریح ترجمه‌ای در حوزه عملیات تعبیرگری توجه: بررسی مقایسه‌ای ترجمه فارسی متون ادبیات داستانی و متون فلسفی»، *اولین همایش ملی ادبیات داستانی و ترجمه*، شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سپیدان.
- صلح‌جو، علی، ۱۳۹۶، *از گوشه و کنار ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۱، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.



# نخستین همایش ملی بین‌رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



دانشگاه ولی‌عصر (ع)  
رفسنجان

کریمی دوستان، غلامحسین و رویا آزادفر، ۱۳۹۲، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران: انتشارات باور عدالت.

میرزایی، فرامرز و سید اسماعیل قاسمی موسوی‌زاده، ۱۳۹۲، «تصریح ضمائر جنسیتی» در ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور از رمان «راه» نجیب محفوظ، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال سوم، ش ۹، زمستان ۱۳۹۲، صص. ۷۱-۸۴.  
واحدی‌کیا، مهدی و حسین پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰، «تصریح در ترجمه ادبی. ساختاری اختیاری در زبان انگلیسی در ترجمه گونه‌های ادبی فارسی»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان (پژوهش زبان‌های خارجی)، ش ۶۲، تابستان ۱۳۹۰، صص. ۱۱۳-۱۲۸.

Abdul Fattah, Ashraf 2010, *A Corpus – based Study of Conjunctive, Explicitation in Arabic Translated and Nontranslated Texts*. Doctoral dissertation, University of Manchester.

Baleghizadeh, Sasan & Ahmad Sharifi 2010, “Explicitation of implicit logical links in Persian-English translation”, *The International Journal for Translation & Interpreting Research*, 2(21): 57-65.

Becher, Victor 2011, *Explicitation and Implication in Translation. A Corpus-based Study of English-German and German-English Translations of Business Texts*, Doctoral dissertation, Hamburg.

Beikian, Ali; Nahid Yarahmadzahi & Mahta Karimpour Natanzi 2013, “Explicitation of conjunctive relations in Ghabraei’s Persian translation of ‘The Kite Runner’”, *English Language and Literature Studies*, 3(2): 81-89.

Croft, William & D. Alan Cruse 2004, *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Dixon, Robert M. W. 2005, *A Semantic Approach to English Grammar*, (2nd ed.), Oxford: Oxford University Press.

Fraser, Bruce 1999, “What are discourse makers?” *Journal of Pragmatics*, 31: 931-952.

Guo, Hong 2011, “Types of explicitation within the texts in Chinese - English translation - A case study on the translation of chapter titles of Hong Lou Meng”, *Language Teaching and Research*, 2 (1): 112-119.

Gyori, Gaber 2013, “Basic level categories and meaning in language”, *Argumentum*, 9: 149-161.

Heltai, Pál 2005, “Explicitation, redundancy, ellipsis and translation”. in: Krisztina Károly & Ágota Fóris (eds.), *New Trends in Translation Studies. In Honour of Kinga Klaudy*, Budapest: Akadémiai Kiadó, pp. 45-74.

Hoek, Jet; Jacqueline Evers-Vermeul & Ted J. M. Sanders 2015, “The role of expectedness in the implication and explicitation of discourse relations”, *Proceedings of the Second Workshop on Discourse in Machine Translation (DiscoMT)*, Lisbon: Association for Computational Linguistics, pp. 41-46.

Klaudy, Kinga & Krisztina Károly 2003, “Implication in translation: Empirical evidence for operational asymmetry in translation”, *Across Languages and Cultures*, 6(1): 13-28.



نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای  
ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه  
۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸



دانشگاه ولی‌عصر (ع)  
رفسنجان

- Klaudy, Kinga 2004, "Explicitation", in: Mona Baker (ed.), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*, New York: Routledge, pp. 80-4.
- Kruger, Ralph 2014, *Exploring the Interface Between Scientific and Technical Translation and Cognitive Linguistic: The Case of Explicitation and Implication*, Doctoral dissertation, University of Salford.
- Langacker, Ronald 1987, *Foundation of Cognitive Grammar, Vol. 1: Theoretical Prerequisites*, Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald 2008, *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Moltmann, Friederike 2013, *Abstract Objects and the Semantics of Natural Language*, Oxford: Oxford University Press.
- Rosch, Eleanor 1975, "Cognitive representations of semantic categories", *Journal of Experimental Psychology: General*, 104(3): 192-233.
- Rosch, Eleanor 1978, "Principles of categorization", in: Eleanor Rosch & Barbara B. Lloyd (eds.), *Cognition and Categorization*, Hillsdale: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 27-48.
- Talmy, Leonard 1972, *Semantic Structures in English and Atsugewi*, Doctoral dissertation, Berkeley: Department of Linguistics, University of California.
- Talmy, Leonard 2000, *Toward a Cognitive Semantics, Vol. 1: Concept Structuring Systems*, Cambridge & Massachusetts: MIT Press.
- Weissbrod, Rachel 1992, "Explicitation in translations of prose-fiction from English to Hebrew as a function of norms", *Multilingua*, 11(2): 153-171.